هو العلیم

ارتباط با امام زمان علیه السّلام

توضیحاتی دربارۀ مکاشفه، مشاهده و رؤیت اولیا

درس خارج اصول فقه – جلسه ۳۴۶ – قم المقدّسة

استاد
آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

[أعوذ بالله من الشّيطان الرّجيم
بسم الله الرّحمٰن الرّحيم]

فرق بین مکاشفه و مشاهده

تلمیذ: [فرق بین مکاشفه و مشاهده چیست؟]

استاد: [اگر] مشاهده باشد آثار ظاهری آن می‌ماند، تأثیر در خارج می‌گذارد، قرائن نشان می‌دهد که این در خارج انجام شده یا نه؛ اگر مکاشفه باشد، فقط خودش این مسئله را می‌بیند، کس دیگر آن را نمی‌بیند. مثلاً فرض کنید که اگر یک شخصی بیاید در این اتاق، دیگران هم می‌بینند که آمده؛ حالا اگر فرض کنید شما مکاشفه کردید، دیگران نمی‌بینند.

تلمیذ: خب این مال عالم صورت است؟

استاد: بله.

تلمیذ: کلاً کلّ مراتب را عرض می‌کنم. مثلاً آن کسی که [به] آینده، إخباراتی که می‌دهند، خب این [یک سری از آنها] مکاشفات است، [یک سری از آنها صورت‌بندی‌های] قوهٔ خیال است.

استاد: هان! درست است. منظورت این است که آیا این فقط تصویر نفس است یا اینکه انکشاف برای نفس است؟

تلمیذ: بله.

استاد: این باید خُبرویّت داشته باشد.

تلمیذ: خود شخصی که [می‌بیند]؟

استاد: بله، خود [شخص].

تلمیذ: مُشرِف باید باشد، کسی که بتواند تشخیص بدهد بین مکاشفه و مشاهده را.

استاد: بله، یعنی تشخیص بدهد بین مجاز و حقیقت؛ هر دوی آن مکاشفه است دیگر!

تلمیذ: مشاهده هم از سنخ مکاشفه است؟

استاد: همان است، یکی است، تفاوتی ندارد.

تلمیذ: در مکاشفه می‌گویند قوهٔ خیال تأثیر می‌کند [بر خلاف مشاهده]!

استاد: نه‌خیر.

تلمیذ: در مشاهده هم همین‌جور است؟

استاد: همین است، فقط همین است. منتها مشاهده را در شهود می‌گویند؛ عالم شهود و غیب و شهود، که با همین وسائط حسّی است.

تلمیذ: مکاشفه؟

استاد: مشاهده! ولی در مکاشفه نه، با وسائط باطنی است. این فرق است. غیب و شهود دیگر، عالم شهادت یعنی این دیگر! عالم به‌اصطلاح مُلک.

تلمیذ: پس اینکه می‌گویند عرفا که اینها باید به مقام شهود برسند، پس این شهود باز یک معنای دیگری دارد!

استاد: آن شهود بله، آن شهود یعنی برای قلب روشن بشود.

تلمیذ: پس این غیر از این است؟

استاد: بله.

تلمیذ: پس اینهایی که می‌گویند ما خدمت امام زمان رسیدیم، اگر مشاهده باشد دیگران هم می‌بینند!

استاد: مسئله، مسئلهٔ خارجی است؛ آثار خارجی باید داشته باشد.

تلمیذ: نمی‌شود امام جایی باشد کسی نبیند، فقط یک شخص ببیند؟

استاد: چرا، این می‌شود. حضرت خودش را از دیگران مخفی کند. ولی عرض کردم [که] این یکی از این مسائل است؛ مثلاً آثارش پیدا می‌شود برای خود آن شخص، خصوصیّاتِ ظاهری روشن می‌شود. مثلاً فرض بکنید که نحوهٔ ادراک، نحوهٔ ادراک در شهود با نحوهٔ ادراک در کشف متفاوت است. آن اثری که در نفس باقی می‌گذارد و می‌ماند [و] استمرار دارد، آن اثر در شهود بیشتر از کشف است و بعداً برای خود نفس پیدا می‌شود که آیا این شهود بوده یا کشف بوده؛ یعنی آن اثر [شهود] قوی‌تر می‌ماند بر ذهن و بر قوای دماغیّه، تا از کشف.

تلمیذ: چون یک حقیقت واقعهٔ خارجی بوده است امام تأثیر در نفس گذاشته است!

استاد: خارجی است، بله.

تلمیذ: این‌جوری [می‌توانیم بگوییم]؟

استاد: بله.

اهمیت خُبرَویّت در تشخیص کشف از شهود

تلمیذ: ولی این چون قوهٔ خیال فقط دخیل بوده است...!

استاد: فقط قوهٔ خیال بوده است، فقط یک آثاری می‌ماند و بعد می‌رود؛ البته در صورتی که آن شخص دائماً با این مسئله اشتغال نداشته باشد! اگر دائماً اشتغال داشته باشد برای این شبهه پیدا می‌شود و در اینجا مسئلهٔ خبرویّت پیش می‌آید. لذا مرحوم آقای انصاری می‌فرمودند:

> ۹۰ درصد اینهایی که مدعی رؤیت هستند، همه مکاشفه بوده است! اینهایی که همه را در نجم الثابت دارد،[1] اینها همه مکاشفه است.

تلمیذ: آقای انصاری این را فرموده بودند؟

استاد: بله.

---

[1] نجم الثاقب، ج ۲، ص ٤٥٤ ـ ۷۸۳، (مجموعاً ۱۰۰ حکایت).

تلمیذ: من شنیده بودم... .

استاد: بله، می‌گفتند:

از جملهٔ افرادی که دیده‌اند، آن حاج علی بغدادی بوده که در مفاتیح هم صاحب‌مفاتیح ذکر کرده،[1] ایشان بوده از جملهٔ آنها.

تلمیذ: یا مرحوم بحرالعلوم مثلاً!

استاد: بحرالعلوم که بله! آن‌که مسئله‌اش به‌نحو عادی بوده.[2]

تلمیذ: بعد اینجا یک سؤالی کرده‌اند از بنده که: «مثلاً ما از کجا تشخیص بدهیم شخصی که مدعی مشاهده است، ما بفهمیم این واقعاً مشاهده کرده [و] مکاشفه نشده برای او؟»

استاد: این همین است که می‌گویم: خود انسان باید اهل‌خبره باشد.

تلمیذ: [کسی که] می‌شنود؟

استاد: بله، آن کسی که می‌شنود باید اهل‌خبره باشد! این یکی. و دوم اینکه آن شخصی که این مسئله برایش پیدا شده است، او اهل فن باشد و فقط هم به مسئلهٔ علم و عمامه نیست.

تلمیذ: بله، اهل فن؟

استاد: اهل فن باشد، اهل فرق بین شهود و کشف باشد، خودش مراتب نفس را طی کرده باشد. اگر فرض کنید که شخص در مثال باشد و در برزخ باشد و هنوز از ملکوت عبور نکرده باشد، صور برزخی را ممکن است صور مُلکی ببیند!

تلمیذ: این مال کسی است که به مقام مشاهده می‌رسد؟

استاد: نه‌خیر، این مکاشفه است.

تلمیذ: اگر در عالم برزخ باشد صور برزخی را مُلکی می‌بیند؟

استاد: ملکی می‌بیند، آن‌وقت بین مکاشفه و مشاهده اشتباه می‌کند، خلط می‌کند. مگر شخصی از برزخ عبور کرده باشد، چشم ملکوتی او باز شده باشد، آن‌وقت آن حقیقت خارجی ملکی را او به واقع می‌بیند؛ چون خیلی از این صور قبل از اینکه به مرتبهٔ مُلک برسند، در همان مرتبهٔ برزخ باقی می‌مانند.

تلمیذ: و به منصّهٔ ظهور نمی‌رسند!

استاد: ظهور نمی‌کنند. این باید انسان بالاتر باشد تا ببیند آیا ظهور خارجی محقَّق دارد یا ندارد! و این اشباهات ناشی از همین است. همین آقایانی که ادعای رؤیت می‌کنند [و ادعای] ظهور می‌کنند: «در این سنه امام زمان ظاهر می‌شود! در این تاریخ حضرت ظهور می‌کند!» اینها همه در برزخ گیر هستند، فقط صورتی می‌بینند خیال می‌کنند جنبهٔ خارجی پیدا می‌کند. آن‌وقت بعد به‌واسطهٔ اختلاف در مراتبی که پیدا می‌شود، به‌واسطهٔ این قضیه انسان خودش می‌تواند پی ببرد اگر زیرک باشد، و دیگر گول هر چیزی را نخورد.

---

[1] مفاتیح الجنان، ص ۴۸۴؛ نجم الثاقب، ج ۲، ص ۵۷۳.

[2] نجم الثاقب، ج ۲، ص ۷۲۵ ـ ۷۳۴.

تلمیذ: اختلاف؟

استاد: اختلافاتی که پیدا می‌شود.

تلمیذ: بله، خودش مثلاً کذب درمی‌آید!

استاد: کذب درمی‌آید، خلاف درمی‌آید و اینها، چون مشاهده که دیگر خلاف ندارد دیگر.

شرح روایت «و سَیَأتی شیعَتی مَن یَدّعِی المُشاهَدة»

تلمیذ: بعد این روایاتی که داریم در رابطهٔ با مشاهده که: «امام مثلاً برای کسی ظهور نمی‌کند، هر کسی ادعای رؤیت کرد تکذیبش کنید!»[1]. جنبهٔ دیگر هم ما در مقام اثبات هم می‌بینیم بودند کسانی که مثل مرحوم بحرالعلوم یا همان حاج علی بغدادی یا دیگران، علیّ بن مهزیار. این چگونه می‌توانیم جمعش کنیم؟

استاد: ببینید، حضرت می‌گویند: «کسی که "ادعا" کند!» منظور حضرت در اینجا مقام اثبات است نه مقام ثبوت، مقام اثبات است. یعنی کسی بیاید اعلان کند: «من حضرت را دیده‌ام، ای مردم بیایید فلان!» این معلوم می‌شود مدعی است! حضرت نفی ثبوت نمی‌کنند، نمی‌گویند: «کسی مرا نمی‌تواند ببیند!» کسی که ادعا بکند: «من دیدم!» بحرالعلوم که ادعا نمی‌کرد! قضیه‌اش روشن بود، می‌گفت می‌خواهید قبول بکنید، می‌خواهید نکنید. آن کسی که مدعی است، بلند می‌شود می‌آید حرف می‌زند، اثبات می‌کند، در مقام اظهار است. حضرت می‌گویند که: «نه، دیگر اگر این بابش باز بشود، خب دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود؛ بگویید که دروغ است!» کسی که حضرت را دید که [نمی‌آید] بگوید: «من دیدم حضرت را!» برای اهلش می‌گوید، برای خواص می‌گوید.

مشاهدهٔ امام زمان توسط استاد طهرانی در سنین کودکی

تلمیذ: قضیه‌ای نسبت به مرحوم آقا می‌گویند، صحیح است؟ در حرم آقا علیّ بن موسی الرّضا!

استاد: که چه؟

تلمیذ: که حضرت را دیدند!

استاد: چه کسی می‌گوید؟

تلمیذ: شنیده بودم در... مثل اینکه بالاسر!

استاد: یک قضیه برای ما در زمان طفولیت [اتفاق افتاد]؛ شاید این منظور شماست. ما تقریباً کوچک بودیم، سنّ من حدود هفت سال یا هشت سال بود. آسید محمدصادق هم همین‌طور، دو سال از من خب بزرگ‌تر بود. در یک سالی با مرحوم آقا رفتیم مشهد، ـ این قضیه مال چهل سال پیش است، سی و نه سال پیش

---

[1] کمال الدّین، ج ۲، ص ۵۱۶:
«و سَیَأتی شیعَتی مَن یَدّعِی المشاهَدةَ، ألا فَمَنِ ادّعَی المُشاهَدةَ قبلَ خروجِ السّفیانیّ و الصّیحَةِ فهُوَ کاذبٌ مُفتَرٍ.» «کسانی نزد شیعیان من خواهند آمد که مدعی مشاهدهٔ امام هستند؛ بدانید هرکه پیش از خروج سفیانی و صیحهٔ آسمانی دَعوی مشاهده کند دروغگو و افتراءگو است.» (محقق)

است ـ رفته بودیم مشهد بالاسر نشسته بودیم. آسید محمدصادق هم بود. مرحوم آقا نبودند بالاسر، کنار بودند، یک جایی مثلاً. خب ما کوچک بودیم، می‌رفتیم برای خودمان می‌آمدیم، بازی می‌کردیم توی حرم، می‌آمدیم نمی‌دانم چه‌کار می‌کردیم. بعد ما همین‌که نشسته بودیم، یک سیدی که عمامهٔ سبز داشت نشسته بود کنار و یک پیرمرد سیدی هم [که] عمامهٔ سیدی [داشت] نشسته بود. یک آدمی هم بود آدم ریش‌تراشی بود، ریش‌تراش و کنار نشسته بود. این سید شروع کرد با این یک مقداری صحبت کردن، نصیحت کردن: «انسان بالأخره باید متوجه باشد، بله، التزام داشته باشد، همه‌چیز دست خود ما نیست، بالأخره ما هم هر کاری دلمان [بخواهد] نمی‌توانیم انجام بدهیم، نمی‌توانیم هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم!» توی این مسائل؛ درست در نظرم نیست ولی ما حصلش این بود، ما حصل صحبت‌هایی که می‌کرد این بود، چند جمله‌ای هم بیشتر نگفت. بعد این سید رو کرد به آن سید به‌اصطلاح چیز که... . تقریباً جوان هم بود، حدود سی و پنج سال، مثلاً بین سی و پنج چهل؛ سی و پنج، چهل نمی‌رسید! این حدودها داشت و اینها. قیافه‌اش قیافهٔ سبزه و چیزی هم داشت و ریشش هم ریش خیلی پُرپشت نبود، کم بود. مثلاً این مقدار مثلاً ریش داشت، این ریش [پُرپشت] نبود، کم بود. رو کرد به آن شخص گفت: «مطالبی را که ایشان می‌گویند شما به آن خوب توجه کنید!» این را یادم است. این پیرمرد به این ریش‌تراش گفت: «مطالبی را که ایشان می‌گویند شما خوب توجه کنید به آن!» همین، یک‌دفعه ما دیدیم نیست! یعنی ما هم چیز بودیم دیگر، توجه ما جلب شد به همین، یک‌دفعه ذهنمان رفت یک جای دیگر و یک‌دفعه نگاه کردم دیدم نه، کسی نیست! آن سید بود، آن [ریش‌تراش] هم بود، آنها نشسته بودند، ولی این اصلاً نبود و آن هم همین‌طوری سرش را انداخته بود پایین و آن سید هم دیگر حرفی نمی‌زد و اینها. بعد یک‌دفعه برای ما ـ این را شنیده بودیم دیگر، امام زمانی شنیده بودیم که مثلاً چه هست ـ خیلی برای ما عجیب آمد که این چه بود قضیه؟ بچه که بین مکاشفه و مشاهده نمی‌فهمد چه چیزی است، سرش نمی‌شود و اینها! بله، آمدیم و به مرحوم آقا گفتیم، ایشان گفتند که: «بله، این حضرت بوده است!»

بعد سال‌ها گذشت از این قضیه، یک دفعه همین چند سال پیش بود، دیگر اواخر بود، زیر کرسی نشسته بودیم. این شاهد این قضیه است. یک‌دفعه مرحوم آقا گفتند: «شما که حضرت را دیدید توی مشهد، توی بالاسر، یادتان می‌آید؟» معلوم می‌شود که این قضیه، قضیهٔ خارجی بوده. اینکه یادم هست، حضرت ریششان بلند نبود و تقریباً این مقدار بود و یک مقداری چیز و ریششان هم خیلی ریش کثیف[1] نبود، ریش خفیف بود. آن آثاری که مطالعه کردیم، آنها بود دیگر و آن اخبار و این چیزها بود.

[1] لغت‌نامهٔ دهخدا: «انبوه و دَر هم، در هم پیچیده.»

منظور اولیای الهی از ارتباط با امام زمان چیست؟

تلمیذ: داریم رؤیت مثلاً اولیا چه نسبتی دارد؟ [وقتی از مرحوم] انصاری [یا] آقای حداد سؤال می‌کنند، [می‌گویند]: «کور است آن چشمی که هر صبح از خواب برخیزد، اوّلین نظرش به امام زمان [نیفتد]!»[1] این رؤیت باطنی است؟

استاد: نه، منظور ایشان یک چیز دیگر است. منظور ایشان این است که «به هرچه می‌نگرم روی رُخَت جلوه‌گر است!» منظور این است.

تلمیذ: مقام ولایت است؟

استاد: بله، اینها همه هرچه در عالم است، ظهور آثار و افعال و نیّات و کارهای اوست که دارد [انجام می‌شود]، [یعنی] به هرچه نگاه می‌کنم دارم تو را می‌بینم! این [منظور] آقای حداد است، نه‌اینکه هر کسی چشمش را [باز می‌کند ببیند] امام زمان دمِ در خانه‌اش ایستاده!

تلمیذ: بله، من همین را می‌خواهم عرض کنم.

استاد: این نیست، بله.

تلمیذ: حالا اینکه مسئله برای اینها...!

استاد: اینها، بالاست و اینها.

تلمیذ: پس این رؤیت ظاهری برای اینها دیگر [نیست]؟

استاد: چرا، اینها هم هست.

تلمیذ: یعنی عادی است برایشان؟

استاد: عادی است، بله، می‌بینند منتها تشخیص نمی‌دهند.

تلمیذ: تشخیص؟

استاد: نمی‌دهند. برای اولیا؟

تلمیذ: بله.

استاد: خب می‌بینند، نه، اینها مسئله [و] چیزی ندارند.

تلمیذ: یعنی چیزی نیست که می‌خواهند از [نظر] کرامت نقل کنند!

استاد: نه‌خیر.

تلمیذ: چونکه... .

---

[1] روح مجرّد، ص ۵۱۳:

«یک روز یک نفر از ایشان [مرحوم حداد] پرسید: "آیا شما خدمت حضرت ولیّ‌عصر ارواحنا فداه مشرّف شده‌اید؟!" فرمودند: "کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان نیفتد."

أقول: چقدر این جمله شبیه است به کلام مرحوم آیةالله حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی ـ قدّس الله تُربتَه ـ که چون از ایشان سؤال شد: "چه‌وقت انسان حضور صاحب‌الزّمان می‌رسد؟!" فرمودند: "در وقتی که حضور و غیبتش برای انسان تفاوت نداشته باشد."»

ملاقات مرحوم حداد با امام زمان علیه السّلام

استاد: اتفاقاً در همین، در این کتاب، یک کتابی هست راجع به آقای حداد [که] آن [طبع] شده.

تلمیذ: آسید علی نوشته.

استاد: آسید علی نوشته؟

تلمیذ: بله.

استاد: آنجا این قضیه است.

تلمیذ: بله.

استاد: خوانده‌اید شما؟

تلمیذ: نه‌خیر، نگرفته‌ام [هنوز].

استاد: بله، نوشته که:

> امّمهدی (امّمهدی عیال آقای حداد، خیلی زن صافی بود) می‌گفت: «یک روز آمدم رفتم ـ تابستان بود، غروب ـ بالا، (یا عصر بود یا صبح بود) که آقای حداد روی پشت‌بام بودند.» گفت: «رفتم که شربتی ببرم، آبی ببرم دیدم یک شخصی نشسته، یک سیدی نشسته پیش ایشان و این یک هاله‌ای از نور هست و دارند با هم صحبت می‌کنند. من نتوانستم بروم جلو، یعنی جرأت نکردم! دوباره آمدم پایین، دفعهٔ دوم باز وسوسه شدم [رفتم] دوباره دیدم این نشسته و دوباره نتوانستم بروم، دفعهٔ سوم که رفتم دیدم نیست!»

بعد خلاصه می‌گفت:

> یک دفعه آقای حداد را گرفته بوده که: «این کیست؟» و خلاصه آقای حداد اول هم انکار کردند: «نه، اشتباه می‌کنی!» گفت: «[نمی‌کنم]!» ایشان فرمودند که: «خب نگو تا وقتی من زنده هستم، این حضرت بودند اینجا! به کسی نگو!»

از این کارها می‌کردند.

فلسفهٔ منقلب شدن مردم با دیدن امام زمان

تلمیذ: حالا من یک سؤال اینجا دارم: مقام شخصی ولیّ که فانی در خود امام زمان است ذاتاً و فعلاً و صفتاً، چطور وقتی که امام زمان بر آنها [جلوه می‌کند] ـ حالا یا مکاشفه یا مشاهده ـ در هاله‌ای از نور می‌بینند و یک حالت انقلاب به آنها دست می‌دهد، ولی نسبت به ولیّ این برخوردها هم ولیّ هم خب خیلی‌ها دارد، آن حالت در مردم کمتر ایجاد می‌شود، چه سرّی دارد؟

استاد: خب این اثرات خود حضرت است.

تلمیذ: یعنی خود [حضرت] اصلاً بروز می‌دهند؟

استاد: بله، خودش بروز پیدا می‌کند.

تلمیذ: نخواهند بروز نمی‌دهند؟

استاد: نه، دست خودش است.

تلمیذ: این [ارتباطی] به جنبهٔ معرفت ندارد؟

استاد: نه‌خیر، حالا کسی معرفت خیلی [داشته] باشد خیلی زیاد می‌بیند؟! نه، این حرف‌ها [نیست]!

تلمیذ: جنبهٔ ابتهال و این چیزها [چه‌طور]؟

استاد: ... .

تلمیذ: شخص دارد نسبت به امام، یک جنبهٔ معرفتی که دارد مثلاً در حضور ایشان.

استاد: نه، این چیز نیست. البته به خود خصوصیت یک نفس هم کار دارد، ولی شاید اتفاقاً خیلی هم نزدیک باشد هاله‌ای نبیند! حالا دلیل نمی‌شود حالا حضرت [را] دیدن توأم با هاله‌ای از نور باشد. این ممکن است خب در بعضی از اوقات خود ظهور، حتی ممکن است دست خود امام هم نباشد این قضیه! در بعضی از حالات این باشد، در بعضی نباشد.

تلمیذ: خود امام؟

استاد: بله، نه‌اینکه آن موقعی که هاله‌ای [از] نور دارد، قوی‌تر است! نه، آن خصوصیّات نفسانی و اینها به یک نحوی است که... . اتفاق هم می‌افتد برای خیلی‌ها، دیده شده که اینها در بعضی از اوقات خاص مثلاً از نظر ظاهری فرق می‌کند، بدون اختیار.

تلمیذ: خود [اولیا]؟

استاد: اولیا، بله.

تلمیذ: برای اولیا؟

استاد: برای خود اولیا، بله.

خب إن‌شاءالله تا فردا.

[اللّهمّ صلّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّد][1]

[1] خوانندهٔ گرامی! به اطلاع می‌رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه‌های ولایت، جلد ۳، مجلس ۱۱» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق)